

استقلال بی رحم ورشت مهربان

پنج گل مقابل سپیدرود، آبی‌ها را از خود بی خود کرده شفر حالا برای رسیدن به سه تیم بالای جدول پدیده مدعی را پیش رو دارد



۱۵

روایت داغ

مهدی تاج در گفت‌وگو با «شهر وند» از تازه‌ترین وضعیت پرونده بازنشسته‌ها گفت

کلنچار تال‌حظه آخر

فرهنگی

مروری بر رویدادهای فرهنگی در آخر هفته گذشته

گلدن گلوب غرق در ابتذال

۱۴ صفحه

شما هم مقصری آقای قزوئه!

۲ صفحه

مرد تنهای شب به‌شب پیوست

۱۵ صفحه

زویداد

دانشگاه امام صادق (ع) و شهرداری انگشت اتهام را به سمت هم می‌گیرند

چه کسی باغ سالزیه‌قم را تخریب می‌کند؟

مدرسه امداد

از فعالیت‌های داوطلبانه روحانی معروف تقدیر شد

مهرسی آقا کمیل!

حادثه

گروه سه نفره ساد بیست‌ها با مردم تهران چه می‌کردند؟

متهم: با آتش زدن مردم خوشگذرانی می‌کردم



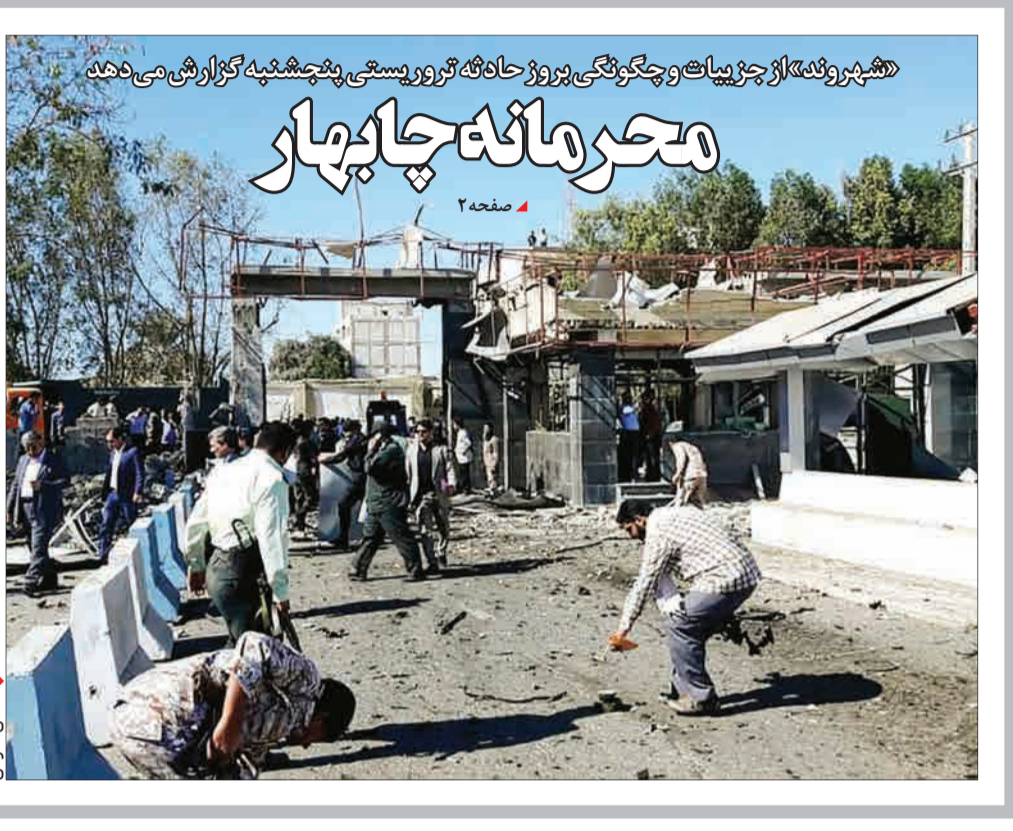
آموزش

در مواجهه با بحران‌های طبیعی چه باید کرد؟

سیل دور نیست

شهرتنگ

ظرف: دیدم شما سرتون سولوه من گتم



«شهر وند» از چهره‌های و چگونگی بروز حادثه ترور یستی پنجشنبه گزارش می‌دهد

محرمانه چاپ‌هار

۲ صفحه

رویداد

مدیران شهری اهواز بار دیگر خبر ساز شدند

سازمان پسماند اهواز ول کن سگ‌ها نیست

۲ صفحه

رویداد

گام‌های محکم آموزش و پرورش برای حذف کنکور برداشته می‌شود

تصحیح الکترونیکی برگه‌های امتحانی

حادثه

نیروهای هلال احمر به ۲ هزار و ۶۰۰ نفر از هموطنان در مناطق سیل‌زده و برقی امداد رسانی کردند

دوروز نفسگیر برای تیم‌های امدادی هلال

۱۰ صفحه

یادداشت

دو چرخه سواری آقای شهر دار؛ خوب یا بد؟

آمدن حناچی به‌عنوان شهردار جدید، همراه با دو اتفاق رفتاری بود که برخی واکنش‌های مثبت و منفی را ایجاد کرد. وی یک روز را با مترو به محل کار رفت و روز دیگر که سه‌شنبه‌های بدون خودرو بود، از منزل سادوچرخه به شهرداری رفت و برگشت. برخی از افراد در شبکه‌های اجتماعی از این کار استقبال کردند و آن را نویدبخش سیاست جدیدی در اداره شهر دانستند. در مقابل نیز تعدادی از افراد آن را نپسندیدند و به‌طور مشخص کرباسچی شهردار اسبق تهران متذکر شد که به جای این کارها بهتر است زودتر با خودرو به محل کار بیاید و کوشش کند که واگن‌های باقیمانده مترو و در گمرک را ترخیص کند که این کار نفع بیشتری برای کاهش آلودگی هوا دارد. به نظر می‌رسد که قضیه را به گونه دیگری نیز می‌توان دید. نخستین و مهمترین مشکل مدیریت در جامعه ایران، بی‌اعتمادی عمومی و فاصله‌های است که مردم میان خود با مدیران احساس می‌کنند. بنابراین حل این مسأله اهمیت کمتری از حل مشکل واگن‌های قطارهای مترو ندارد. از این نظر هم‌راهی نمادین با مردم به خودی خود واجد اهمیت است. اینکه مردم ببینند در یک ساعت شلوغ مترو، شهردار یا یک مقام دولتی نیز از آن استفاده می‌کند به خودی خود جذاب است. البته انتشار عکس‌های آن نیز ایرادی ندارد، هرچند بهتر است این کار به وسیله خود مردم انجام شود. چون در هر حال اطلاع مردم از این رفتار مهم است. ولی مسأله این است که مدیریت شهری متفاوت از رفتار مردم با مترو یا دوچرخه است. اگر این کارها را از گاهی و در مناسبت‌ها و به صورت نمادین انجام شود مشکلی نیست، خوب هم هست. ولی از طرف دیگر تفاوتی در آنها عارضه‌های زیادی دارد. ارزش زمان برای مدیران و شهرداران با وقت یک کارمند عادی فرق دارد. اگر یک شهردار نیم‌ساعت زودتر به سر کار برسد یا داخل خودرو خود گزارش‌ها و نامه‌ها را مطالعه و رسیدگی کند و به فهم خود از مسائل شهر بیفزاید یا کارهای اداری را زودتر و دقیق‌تر انجام دهد، یا به قول کرباسچی بتواند با پشتکار خود واگن‌ها را زودتر ترخیص و در خطوط مترو مشغول به کار کند، خدمت بسیار بزرگی را به مردم و شهر انجام داده است. بازسازی اعتماد مردم خیلی خوب است، ولی در نهایت باید به افزایش کارایی منجر شود و مردم در عمل شاهد بهبود امور شهر از جمله رفت و آمد و حمل‌ونقل شوند. اگر بتوان فاصله آمد و شد قطارها را مثلاً از ۱۰ دقیقه به ۵ دقیقه رساند، یک تحول کیفی در ترافیک شهر ایجاد خواهد شد. اگر رسیدگی به اقداماتی که شهردار باید تصمیم‌گیرنده‌هایی آنها باشد را یک روز و یک هفته جلو انداخت، در نهایت بهره زیادی برای شهر و مردم است. اگر بتوان یک دستورالعمل و بخشنامه‌ای را زودتر تصویب و ابلاغ کرد، خیلی کار آزر از رفتن با دوچرخه است. اگر با دو مدیر زیر دست صحبت و راهنمایی کرد و حساب پس گرفت، طبعاً بهتر از رفتن با دوچرخه است. بنابراین می‌توان گفت که رفتار شهردار در رفت و آمد با مترو و دوچرخه اگر نمادین باشد و نشانه‌ای از سیاست و جهت‌گیری سیاست جدید در حمل‌ونقل شهرداری خوب است، ولی اگر قرار باشد به یک رویه تبدیل شود، طبیعی است که شهردار برای انجام این کار چاره‌ای ندارد جز آنکه از وقت برای دیگرش کم کند و این به ضرر مدیریت شهری و انجام کارهای آن است.

رسول بهروش روزنامه نگار

جوانک سبک‌مغزی که با آتش زدن مردم در پارک‌ها و بوستان‌ها تفریح می‌کرد، هفته گذشته بازداشت شد و البته هیچ‌کس تعجب نکرد وقتی خبر دادند او «سابقه‌دار» بوده است. به‌طور کلی بسیاری از جرایم در ایران توسط کسانی انجام می‌شود که سابقه قبلی با داشتن حبس داشته‌اند. ماه گذشته یک موبایل قابل ۱۷ ساله در حوالی چهارراه پارکوی در حالی به دام افتاد که تنها یک هفته قبل از زندان آزاد شده بود. سال گذشته خبر سی‌ویکمین دستگیری یک جیب‌بر در مترو منتشر شد و البته در شرح بازداشت اغلب مرتکبان به جنایات هولناکی از قبیل قتل و تجاوز و آدم‌ربایی، به این نکته اشاره می‌شود که مجرم سابقه «ده‌ها» جرم و پرونده دیگر راهم داشته است. آماري که حدود ۱۰ سال پیش ارایه شد، حاکی از آن است که بیش از ۶۰ درصد مجرمان ایرانی سابقه‌دار هستند و دوسال پیش هم اعلام شد بیش از ۹۰ درصد اراذل و آوباش بازداشت‌شده در طرح‌های ضربتی، سابقه‌دستگیری در طرح‌های مشابه را داشته‌اند. آیا همه اینها به معنای ضرورت نیاز به

پیشگیری عمرانی بهتر از درمان جبرانی

بازنگری در سیستم بازپروری مجرمان در ایران نیست؟ ظاهراً فلسفه در نظر گرفتن جرمی همچون حبس برای بزه‌کاران، این بوده که آنها ضمن تحمل تنبیه به خاطر خطی که انجام داده‌اند، مورد آموزش قرار بگیرند و بازگشتی متفاوت به جامعه داشته باشند؛ اما آیا این مورد دوم محقق شده است؟ آیا حتی درصد اندکی از برنامه‌ها برای تأدیب زندانیان در نامتگاه‌ها و اندر زگاه‌ها تحقق یافته است؟ به‌عبارت دیگر می‌رسد این‌طور باشد. کماکان مهمترین مشکل در این میان مربوط به مسائل ریشه‌ای است. شاید باور کردنی نباشد، اما هزینه سالانه نگهداری زندانیان در ایران نصف بودجه آموزش و پرورش و البته چهاربرابر بیشتر از بودجه وزارت ورزش است. این یعنی عدم توجه کافی به مقوله تربیت و راهنمایی اطفال و نوجوانان، توانایی سخت و زنیار به دنبال خواهد داشت. هزینه‌های «عمرانی» که امروز دریغ می‌شود، فردا باید به شکل «جبرانی» انجام بگیرد که البته فایده چندانی هم ندارد. هر یک ریال را که در آموزش فرزندان مان به اصطلاح صرفه‌جویی کردیم، فردا باید خرج پشت‌میله‌نگه داشتن آنها بکنیم؛ فرآیندی که حالا به وضوح مشخص می‌شود سودبخشی اساسی و طولانی مدت هم ندارد. از یک سو مردم از نظر عرفی پذیرای فرد سابقه‌دار

آبروی تپل‌ها را خریدی به نام بانای!

استیج با اعضای گروه و فریاد «سالن بالا» پیش، ما بازی‌های خیره‌نا یا پیشکسوتی را به طرز عجیبی جدی گرفتیم؛ فکر می‌کنیم فراسات با پیروزی در آنها جبران همه شکست‌ها را بکنیم یا به همه آرزوهای نرسیده برسیم، حتی اگر پیشکسوتان آ.ث میلان به ایران می‌آیند، چنان تدارک می‌بینیم که انگار شبکه‌های تلویزیونی دنیا صف کشیده‌اند برای تماشای آن و این، غیرت و آبروی ایرانی است که باید به هر ترتیب حفظ شود و شکستی در کارنامه ثبت نشود. در حالی که ذات بازی‌های خیره‌نا و جذابیت پنهانش، همین شاد کردن دل تماشاچیان است. این که چربی‌های اضافه

ادامه در صفحه ۲

بررسی‌های سازمان انتقال خون نشان می‌دهد در پاییز و زمستان اهدای خون کم می‌شود



زمستان کم خون

۱۳ صفحه